

نگاهی به یک واژه: (خوف)

محمد افنان

اخیراً مشاهده شده است که برخی از نفوس به کاربرد واژه‌ای در یکی از الواح حضرت بهاء‌الله ایراد گرفته‌اند و (خوف) را شأن نسوان دانسته‌اند. بدین لحاظ آن را مباین با شأن این طبقه از جامعه بشری پنداشته و از کاربرد آن از قلم مظهر ظهور اظهار شگفتی نموده‌اند. البته، در این قبیل موارد، برای پی بردن به مفهوم واقعی هر کلمه یا عبارت نازله از قلم مظهر ظهور، باید به تبیین مبین آیات مراجعه کرد.

اگرچه به نص صریحی که از حضرت عبدالبهاء موجود، مقصود از این کلمه، طبقه اناث نیست، بلکه مقصود دیگری را مظهر ظهور افاده فرموده است که در انتهای این مقاله مختصر به آن استناد خواهد شد. اما اگر بخواهیم به ظاهر عبارت نیز متشبه گردیم باید به چند نکته توجه کنیم.

برای بیان مطلب، معمولاً آنچه که مصطلح قوم است به کار برده می‌شود که مرکوز ذهن مخاطب قرار گیرد. نگاهی به وضعیت زنان در زمان نزول لوح طب گویای مطلب تواند بود.

اول. ذلت زنان در آن زمان: حضرت عبدالبهاء در لوحی به این نکته اشاره دارند:

«حزب نساء به درجه‌ای در شرق ساقط بودند که در لسان عربی چون ذکر زن را می‌خواستند، (اجلک الله نسوان) می‌گفتند. نظیر آن (اجلک الله حمار) می‌گفتند. و در لسان ترکی (حاشا حضورن قاری در) و در لسان فارسی در ذکر زن (بلا نسبت) می‌گفتند و تعبیر به ضعیفه می‌نمودند.» (مکاتیب، ج ۷، ص ۹۳)

معنای این عبارات هرچند یکی است، اما ذکر می‌شود که عبارت (حاشا حضورن قاری در) یعنی (بلا نسبت از حضور شما پیرزن است)؛ (اجلک الله نسوان) یعنی (بزرگ گرداند شما را خداوند، صحبت زن در میان است).

دوم. استفاده از اصطلاحات: دو لفظ (مردانه) و (زنانه)، اگر چه از جنسیت مأخوذ است، اما به مرور به صورت صفت درآمده که گویای وضعیتی است که قابل تجسم است. حرکت مردانه، به معنای شجاعانه است. یا پنهان شدن در کسوت نساء، به معنای خوف است. به این بیان حضرت بهاء الله توجه کنید:

«... ای کنیزان، مردانه بر امر حق قیام نمایید. بسی از نساء که الیوم عندالله از رجال مذکور و بعضی رجال که از نساء محسوب.» (پیام ملکوت، ص ۲۳۲)

یک نمونه از این مصطلحات از کتاب (خاطرات مالمیری، ص ۱۵) نقل می‌شود:

«هرچند مرحوم والده به کسوت نسوان ملتبس بود، ولی در حقیقت مرد میدان بود و روح مردانگی و دلآوری در عروقتش ساری و نباض بود و از احدی باک و ملاحظه نداشت. با وجود فشار موضوع حجاب و محدودیت نسوان در یزد، چون وی در نیریز نشو و نما کرده بود اعتنایی به این قیودات نمی‌کرد و هر جا فرصتی به دست می‌آورد، منفرداً با اشخاص، از هر طبقه خواه رئیس یا مرئوس، صحبت امری می‌کرد به طوری که سبب حیرت عموم می‌گشت.»

سوم. مقام تشبیه: چون مردان نماد شهامت و شجاعت بودند، لهذا در مقام تشبیه از آن استفاده می‌شود. حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای می‌فرماید:

«چه بسیار زنان پیدا شده‌اند که فخر رجال بوده‌اند. مثل حضرت مریم که فخر رجال بود؛ مریم مجدلیه غبطه رجال بود؛ مریم، ام یعقوب، قدوه رجال بود؛ آسیه، دختر فرعون، فخر رجال بود؛ سارا، زن ابراهیم، فخر رجال بود ... در این عصر، الیوم در ایران زنانی هستند که فخر رجالند؛ عالمند، شاعرند، واقفند، در نهایت شجاعت هستند.» (پیام ملکوت، ص ۲۳۳)

چهارم. زن‌ها را در دور سابق از تعلیم و تعلم باز داشتند. یکی از علل عقب ماندگی زنان افراط فقها در تأکید بر رعایت حجاب زنان است به حدی که حتی در بعضی مواقع به حبس آنها منجر می‌شد یا در حد کنیز زرخرد درآمده بودند. این ذلت سبب خوف آنها بود. آنها حتی امکان درس خواندن نداشتند تا کسب کمالات کرده ترقی نمایند و بدین لحاظ همیشه مقهور باقی ماندند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

«حجاب نسوان مانع از تعلیم و تعلم است. فقها در این خصوص مبالغه نمودند که حتی صوت نساء شنیدن را جائز ندانستند.»

در ادامه می‌فرمایند که ابتدا حجاب بسیار محدود بود:

«لکن بعد بر این افزودند به درجه‌ای که نساء را حبس کردند و از تعلیم و تعلم منع نمودند و به نهایت ذلت رساندند.» (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۴۱ و ۳۴۲)

پنجم. آنچه که زنان را در مقهوریت نگه داشت، جلوگیری از آموزش و پرورش آنها است.

حضرت عبدالبهاء تأکید دارند:

«تأخّر جنس زن تا به حال به جهت آن بود که مثل مردان تربیت نمی شدند. اگر نسون مانند مردان تربیت می شدند، شبهه ای نیست که نظیر رجال می گشتند. چون کمالات رجال را اکتساب نمایند البتّه به درجه مساوات رسند...» (پیام ملکوت، ص ۱۲۷)

ششم. بیان خوف در اصطلاح متداول. در اصطلاح عامّه گویند فلان در کسوت زنان پنهان شده است. این در آثار حضرت بهاء الله نیز نمودی دارد. فی المثل وقتی موضوع شخصی محاط به خوف و ترس مطرح است می فرمایند:

«هر وقت فی الجملة حکایتی می شد، فرار می نمود. حال جمیع این مدّتی که از خوف جان در جلایب نسون پنهان بوده، انقطاع تحویل داده و جمیع آنچه در باطن کرده، به حقّ نسبت داده...» (آیات بینات، ص ۱۵۷)

هفتم. علّت مقهوریت زنان: سلطه مردان بر زنان به علّت قدرت جسمانی آنها سبب مقهوریت زنان شد که در طول زمان این مظلومیت شدّت گرفت و به خوف هم منجر شد. حضرت عبدالبهاء توضیحی کوتاه فرموده اند:

«در ایام گذشته، عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوّت بوده و رجال به قوّت شدّت و صلابت جسماً و فکراً بر زنان تسلّط یافته بودند...» (مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، تألیف احمد یزدانی، ص ۹۹)

مقام زن در این ظهور:

ابتدا به چند بیان از حضرت بهاء الله استناد می شود؛ می فرمایند:

«امروز امام الله از رجال محسوب. طوبی لهنّ و نعیماً لهنّ.» (پیام ملکوت، ص ۲۳۱)

و در بیان دیگر:

«امروز هر یک از اماء که به عرفان مقصود عالمیان فائز شد، او در کتاب الهی از رجال محسوب.» (همان، ص ۲۳۲)

اول. مقام زنان در تربیت مردان: شکی نیست که ترقی مردان در اثر تربیت اولیه‌ای است که از مادران کسب می‌کنند و مادران باید از تعلیم و تربیت کافی برخوردار باشند تا بهترین نتیجه عاید مردان گردد؛ زیرا اگر معلم و مربی ناقص باشد، مربی تربیت کامل نیابد. این است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«ترقی نساء سبب ترقی مردان است؛ لهذا باید نساء را تربیت کامل نمود تا به درجه رجال رسند. زنان هم همان تعلیمات و امتیازات را به دست آرند تا هم‌چنان که در حیات مشترک با رجالند، در کمالات عالم انسانی نیز مشترک شوند.» (نجم باختر، سال ۱۹۲۲، شماره ۶، ص ۱۳)

دوم. زن و مرد هر دو به صورت و مثال الهی خلق شده‌اند. در تورات ذکر شده که خداوند بعد از خلق جمیع کائنات به خلق انسان پرداخت و او را به صورت و مثال خویش خلق نمود. این صفات مختص مردان نیست. حضرت عبدالبهاء تصریح دارند که:

«... خدا سمیع است، انسان هم سمیع است؛ خدا مقتدر است، انسان هم مقتدر است. پس انسان آیت رحمان است؛ صورت و مثال الهی است و این تعمیم دارد و اختصاص به رجال دون نساء ندارد.» (پیام ملکوت، ص ۲۴۰)

سوم. حضرت عبدالبهاء سلطه زور و جبر را که در گذشته معمول بوده و سبب مقهوریت زنان گشته، امروزه منسوخ می‌دانند و اگرچه به تدریج این سلطه از بین خواهد رفت، اما تأکید بر کمالات انسانی که خداوند در وجود زنان به ودیعه گذاشته

شده، نشان می‌دهد امر بهائی چه مقامی برای آنها قائل است. حضرت عبدالبهاء بعد از ذکر آن چه که در سابق مرسوم بوده، می‌فرماید:

«... اما حال، این میزان به هم خورده و تغییر کرده. قوه اجبار رو به اضمحلال است. ذكاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی، یعنی محبت و خدمت، که در نسوان ظهورش شدیدتر است رو به علو و سمو و استیلاست ...» (مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ص ۹۹)

چهارم. اگرچه حجاب در ظهور قبل مانع از تعلیم و تعلم بود، اما در این ظهور آن را ابداً به صورت مانع در نمی‌آورند؛ بلکه زنان را به کسب معرفت الهی تشویق می‌کنند. حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از بانوان می‌فرماید:

«... هرچند در جامه نسائی و بر سر مقنعه داری، ولی حلال عرفان بر قامت نسوان نمایشش بیشتر است و آرایشش عظیم‌تر. علی‌الخصوص نسائی که در میدان عرفان چون شیر زیان نعره بر آرند و چون عقاب ملکوت به پرواز در آیند.» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷، ص ۷۳)

پنجم. حضرت عبدالبهاء در مقامی حتی بر برتری زنان بر مردان در میدان شهامت و شجاعت شهادت دادند:

«ای ورقات مهتئات منجذبات، در این قیامت کبری میدانی ترتیب شد که از یک جهت حد بیابان نداشت و از جهتی کنارش نمایان نه؛ فضایش وسعت ملکوت و بدایت و نهایتش حیّز شاسع عالم لاهوت. مردان و دلیران در این میدان سپر انداختند و شیران زیان عاجز و ناتوان گشتند. شما که ورقات شجره بودید، ولو در قمیص نسوان بودید، در این میدان به فضل یزدان بتاختید و علم افراختید و نرد محبت باختید و گوی سبقت ربودید و همت بنمودید ...» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷، ص ۱۳۳)

با توجه به آن چه که ذکر شد، ابدأ نمی‌توان به معنای (زنان) به مفهوم جنسیت در کلام حضرت بهاء‌الله قائل شد و بدین لحاظ باید مفهوم دیگر را که مجملی از آن مذکور افتاد دریافت. اما مفهوم دیگری نیز از کلمه (نسوان) می‌توان مستفاد نمود.

مفهوم دیگر از کلمه نسوان

بعضی از کلمات الهیه به مفهوم حقیقی و معنوی آن ابراز می‌شود و بدین لحاظ مبین آیات به شرح و تفسیر آن پردازد و بیان مقصود نماید. حضرت عبدالبهاء در تفسیر قضیه آدم و حوا و خوردن از میوه درخت ممنوعه می‌فرمایند که:

«مقصد از آدم، روح آدم است و از حوا نفس آدم؛ زیرا در بعضی مواضع از کتب الهیه که ذکر انانث می‌شود مقصد نفس انسانی است و مقصد از شجره خیر و شر، عالم ناسوتی است. زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است و نورانیت صرفه. اما در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر و شر حقایق متضاده موجود. و مقصد از مار، تعلق به عالم ناسوتی است. آن تعلق روح به عالم ناسوتی سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق به عالم تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید به عالم ناسوت توجه نمود.» (مفاوضات، فصل "ل" [۳۰])

بدین ترتیب مشخص می‌شود که وقتی انسان در اثر استیلای نفس به عالم مادی توجه نماید، خوف از مظاهر مادی بر او استیلا یابد. در عوالم روحانی، خوف وجود ندارد. بدین لحاظ است که حضرت بهاء‌الله در لوح طب می‌فرمایند: (خوف، شأن نسوان است) یعنی شأن نفس شما است که شما را به سوی مادیات سوق می‌دهد و در عالم مادی رجای کسب مادیات و در مقابل آن خوف از سلب آنها بر انسانی مستولی است. در لوح طب در ادامه کلام تصریح دارند که سطوت ظالمین سبب خوف است و کسی که ایمن داشته باشد، یعنی به سوی عوالم روحانی که از آن به

(آدم) یا جنس ذکور تعبیر شده توجه نماید، از خوف تهی شود و این مقام مختص مردان نیست و زنان نیز از آن برخوردارند.